

نقش دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی روسیه و قطر

داود کریمی‌پور^۱
سید امیر نیاکوئی^۲
رضا سیمبر^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۳

چکیده

بررسی تطبیقی جایگاه و سیاست‌های انرژی کشورهای روسیه و قطر به‌عنوان مهمترین عرضه‌کنندگان نفت و گاز بسیار حائز اهمیت است. این پرسش که دو کشور چگونه با سیاست‌های انرژی سعی در ارتقای منافع ملی داشته و با چه راهبردهایی از دیپلماسی انرژی در عرصه سیاست خارجی خود استفاده می‌کنند، محور اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد. یافته‌های پژوهش این است که روسیه نتوانسته به خوبی از انرژی به‌عنوان یک ابزار سیاسی، برای توسعه اقتصادی استفاده کند، در حالیکه قطر از رهگذر دیپلماسی انرژی فعال و بین‌المللی و اجتناب از اهرم‌سازی سیاسی از آن، توانسته علاوه بر دستاوردهای سیاسی، درآمدهای ناشی از صادرات گاز را سکوی پرتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی خود قرار دهد و به موفقیت‌های قابل توجهی دست یابد. تأثیرگذاری دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی قطر و روسیه متأثر از راهبرد صادراتی و نوع روابط با ایالات متحده امریکا نیز است.

واژگان کلیدی: دیپلماسی انرژی، سیاست خارجی، روسیه، قطر

مقدمه

با اولویت یافتن اقتصاد در سیاست‌گذاری خارجی کشورها پس از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی، همکاری‌های اقتصادی میان کشورها رشد روزافزون داشته است. در واقع غالب شدن گفتمان اقتصادی سبب شده تا رویکردهای عمل‌گرایانه بیش‌ازپیش رفتار منطقه‌ای و بین‌المللی کشورها را شکل دهد. درعین حال این تغییر گفتمان سبب رقابت کشورهای بزرگ برای دستیابی به منابع اقتصادی نیز شده است. قدرت‌های بزرگ با درک ضرورت تضمین توسعه اقتصادی خویش در بلندمدت، تسلط بر ذخایر اقتصادی را مورد توجه قرار داده‌اند.

انرژی‌های فسیلی به جهت وابستگی شدید اقتصاد جهانی به جایگاه برجسته‌ای صعود کرده، به گونه‌ای که امروز نفت و گاز یک کالای استراتژیک محسوب می‌شود. طبیعی است که چنین اهمیتی کانون‌های اصلی دارنده آن را نیز صاحب چنین امتیازی می‌کند (محمدی، غم پرور، ۱۳۹۳: ۷۷) کشورهای دارنده نفت و گاز بسیار آسان‌تر از کشورهایی که دارای چنین امتیازی نیستند، قدرت ملی خویش را افزایش داده و از فرصت‌های بیشتری برای توسعه نفوذ و اعمال قدرت برخوردار هستند. از سوی دیگر ابزارها و شیوه‌های تأمین امنیت ملی در طی قرن بیستم و سال‌های آغازین قرن بیست و یکم دچار تحول شده است؛ چراکه استفاده از ابزار سخت‌نظامی، اولویت کاربردی خود را تا حدودی از دست داده و جای خود را به ابزار نرم و مسائل سیاسی واگذار کرده است. از این‌رو، «دیپلماسی» نقش بسزایی در روابط بین‌الملل پیدا کرده است. اهمیت استراتژیک نفت و گاز در کنار اولویت یافتن دیپلماسی در تأمین امنیت ملی، سبب شده تا کشورها از ابزار دیپلماسی در مقوله انرژی بیش‌ازپیش استفاده کنند. کشورهای دارنده نفت و گاز هر یک به شیوه‌ها و رویکردهای مختلف، تلاش کرده‌اند تا از نفت و گاز در عرصه سیاست خارجی خویش استفاده کنند. دیپلماسی انرژی در واقع محصول تلاش کشورها برای بهره‌گیری از ابزار انرژی برای تحقق اهداف و منافع ملی در عرصه سیاست خارجی است.

بررسی تطبیقی جایگاه و سیاست‌های انرژی کشورهای روسیه و قطر به‌عنوان مهم‌ترین عرضه‌کنندگان نفت و گاز حائز اهمیت می‌باشد. روسیه با برخورداری توأمان منابع سرشار انرژی و همچنین جغرافیای پهناور خویش از یک‌سو و پیگیری راهبرد احیای قدرت شوروی سابق از سوی دیگر، تلاش می‌کند تا با ابزار انرژی و استفاده سیاسی و اقتصادی از آن، به تحقق منافع و اهداف ملی خویش ذیل این راهبرد کمک کند. صادرات گسترده انرژی به اروپا و شرق آسیا در حالی دنبال می‌شود که دیپلماسی انرژی این کشور در شرق آسیا و اروپا دارای انگیزه‌ها و اهداف

متفاوتی است. همچنین کشور کوچک قطر که در قامت یک از بزرگترین صادرکنندگان گاز طبیعی مایع شده در سطح جهان، ظاهر شده نیز همانند روسیه تلاش می‌کند تا به یک قدرت بزرگ و تأثیرگذار تبدیل شود و در این راستا مهمترین ابزاری که در فقدان بسیاری از مؤلفه می‌تواند به تحقق هدف دوحه کمک کند، منابع غنی انرژی است. قطر توانسته با بومی‌سازی الگوی دیپلماسی انرژی مطابق با نیازها، اهداف و دورنمای توسعه اقتصادی، به دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای در این زمینه دست یابد. پرسش اصلی این نوشتار این است که قطر و روسیه چگونه با سیاست‌های انرژی سعی در ارتقای منافع ملی داشته و با چه راهبردهایی از دیپلماسی انرژی در عرصه سیاست خارجی خود استفاده کرده‌اند؟

در مورد دیپلماسی انرژی روسیه و قطر برخی آثار به رشته تحریر در آمده است. از جمله کتاب *نقش نفت و گاز در سیاست خارجی فدراسیون روسیه*، نوشته سمیه پسندیده به نقش نفت و گاز در تدوین سیاست خارجی فدراسیون روسیه، سیاست اعمال فشار این کشور بر برخی از کشورهای اروپایی و اوضاع این کشور به‌عنوان یک ابرقدرت در حوزه انرژی در معادلات سیاسی امروز جهان پرداخته می‌شود. نگارنده به تبیین نقش تأثیرگذار انرژی در سیاست خارجی این کشور اشاره کرده و موضع برتر روسیه در این زمینه را در جهان مورد ارزیابی قرار داده است (پسندیده، ۱۳۹۰: ۱).

شمس‌الدین صادقی (۱۳۹۱)، در مقاله «راهبرد سیاست انرژی روسیه در اوراسیا: فرصت‌ها و موانع»، با بهره‌گیری از رهیافت اقتصاد سیاسی بین‌الملل به بررسی راهبرد سیاست انرژی روسیه در منطقه اوراسیا با تأکید بر نقش انرژی به‌عنوان وجه غالب در اقتصاد سیاسی و نیز روابط این کشور با اتحادیه اروپا می‌پردازد. نویسنده مقاله معتقد است اگرچه دستگاه سیاست خارجی روسیه به دنبال تبدیل کردن روسیه به یک امپراتوری انرژی است و در این مسیر از ابزار نفت و گاز برای تحقق این هدف استفاده می‌کند اما این کشور برای رسیدن به چنین هدفی با موانعی اساسی و از جمله حضور قدرت‌های نافذ فرا منطقه‌ای همچون چین، آمریکا و اتحادیه اروپا مواجه است (صادقی، ۱۳۹۱: ۲۲۰).

«انرژی در سیاست خارجی روسیه»، پژوهش دیگری است که در این رابطه انجام شده است. نگارنده در این پژوهش به روابط اقتصادی اتحادیه اروپا به‌خصوص روابط انرژی، سرمایه‌گذاری خارجی در روسیه و سرمایه‌گذاری روس‌ها در کشورهای اروپایی اشاره می‌کند. در این پژوهش نگارنده می‌کوشد تا اهداف کلان سیاست خارجی انرژی روسیه و توانمندی‌های این کشور در

این زمینه را مورد موشکافی قرار بدهد. نگارنده در این رابطه به دوازده مورد از اهداف سیاست انرژی خارجی روسیه اشاره می‌کند (Liuhto, 2010: 2-43).

در رابطه با دیپلماسی انرژی و سیاست خارجی قطر نیز می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: مقاله لینا خطیب با عنوان «سیاست خارجی قطر: محدودیت‌های عملگرایی»؛ در سال ۲۰۱۳ از جمله مهمترین منابع موجود در شناخت سیاست خارجی قطر می‌باشد. خطیب، سیاست خارجی قطر را فاقد یک استراتژی منسجم ارزیابی کرده و مهمترین شاخصه آن را ایفای نقش میانجی‌گری در تحولات منطقه دانسته و به چالش‌های سیاست خارجی این کشور پرداخته است (Khatib, 2013: 417). مقاله دیگری در همین رابطه با عنوان: «سیاست خارجی قطر: تصویرسازی بین‌المللی»، اثر سارا پولایم است. نویسنده معتقد است سیاست خارجی قطر حول تمایل رژیم این کشور برای ایجاد یک تصویر مثبت بین‌المللی شکل گرفته است و هدف از بسیاری از رفتارهای این کشور نیز تصویرسازی در عرصه بین‌المللی است (Pulliam, 2013: 9). مقاله دیگر در این رابطه تحت عنوان: «گاز طبیعی قطر: پیشران سیاست خارجی» نوشته جاستین دارگین در نشریه سیاست خاورمیانه منتشر شده است. در این مقاله گاز طبیعی به‌عنوان موتور محرک سیاست خارجی قطر یاد شده و تاکید شده است که درآمدهای هنگفت ناشی از صادرات قطر، سنگ زیرین و بنای اصلی سیاست خارجی این کشور را شکل می‌دهد (Dargin, 2007: 136).

همانطور که مشاهده می‌شود، آثار منتشر شده در این زمینه هر یک به ابعادی از این موضوع اشاره می‌کنند. برخی تنها به سیاست خارجی روسیه یا دیپلماسی انرژی این کشور می‌پردازند. در رابطه با قطر نیز با وجود نقش بارز گاز طبیعی در سیاست خارجی این کشور، کمتر می‌توان مقاله و آثار علمی قابل توجهی را حداقل به زبان فارسی یافت. آنچه این پژوهش را از سایر موارد متمایز می‌کند اولاً: تأکید بر نقش دیپلماسی انرژی و مفهوم‌پردازی در این رابطه است و مهمتر اینکه جایگاه دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی دو کشور روسیه و قطر به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به خلأ مطالعاتی موجود، در این نوشتار تلاش شده تا با مطالعه تطبیقی دیپلماسی انرژی روسیه و قطر، به جایگاه این نوع از دیپلماسی در سیاست خارجی پرداخته و دستاوردهای دو کشور با یکدیگر مقایسه شود.

دیپلماسی انرژی و سیاست خارجی

سیاست خارجی عمل‌گرایانه‌ترین بخش از مطالعات و پژوهش‌های بین‌المللی است که

می‌تواند به‌طور مستقیم در راستای منافع و نیازهای ملی باشد (خسروی، میرمحمدی، ۱۳۹۲: ۱۲). در عین حال با تغییر گفتمان قدرت از نظامی به اقتصادی در فضای پس از جنگ سرد و با اوج گرفتن جهانی‌شدن، امروزه مقوله اقتصاد به کانون اصلی قدرت در نظام بین‌الملل تبدیل شده است لذا به‌واسطه تغییر شگرفی که در صحنه بین‌المللی به وقوع پیوسته، مسئله تنظیم روابط اقتصادی به مرکز دیپلماسی منتقل شده است (سلیمان‌پور، دامن پاک جامی، ۱۳۸۸: ۷۹). اهمیت اقتصاد در دیپلماسی تا جایی است که می‌توان گفت در دوره ما مفهوم دیپلماسی به‌طور ذاتی تغییر یافته است و امروزه دیپلماسی به‌عنوان استفاده از نفوذ سیاسی توسط دولت‌ها برای ترفیع منافع اقتصادی‌شان در بازارهای بین‌المللی تعریف می‌شود (میرزائی، عباس‌زاده فتح آبادی، صدری علی بابالو، ۱۳۹۳: ۱۷۹).

با افزایش اهمیت اقتصاد در قدرت ملی کشورها دستیابی به منابع انرژی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌ها برای تبیین رفتار دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های بزرگ در عرصه سیاست خارجی است. بررسی روندهای موجود در ساختار جدید اقتصاد سیاسی بین‌الملل مؤید آن است که در این ساختار؛ انرژی از ارکان مهم سازنده هژمونی بوده و نقشی استراتژیک در رویکردهای قدرت‌های بزرگ جهانی در این خصوص ایفا می‌کند (صادقی، ۱۳۹۴: ۸۶).

فرضیه‌هایی که در رابطه با افول جایگاه نفت و گاز در اقتصاد جهانی مطرح می‌شوند، دارای پایه‌های علمی و عملی متقنی نیستند. اقتصاد جهانی در وضعیت کنونی و قطعاً در چشم‌انداز بلندمدت، به انرژی فسیلی و به‌ویژه نفت و گاز وابسته است و هنوز کاربرد فناوری‌های جدید توانسته است استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر را با قابلیت اتکا و در حد رقابت و یا جایگزینی برای نفت و گاز نوید دهد، به‌ویژه آنکه طیف گسترده‌ای از مشتقات نفتی و محصولات پتروشیمی از نفت و گاز به دست می‌آید (غفاری، تکلیف، ۱۳۹۴: ۱۳۸).

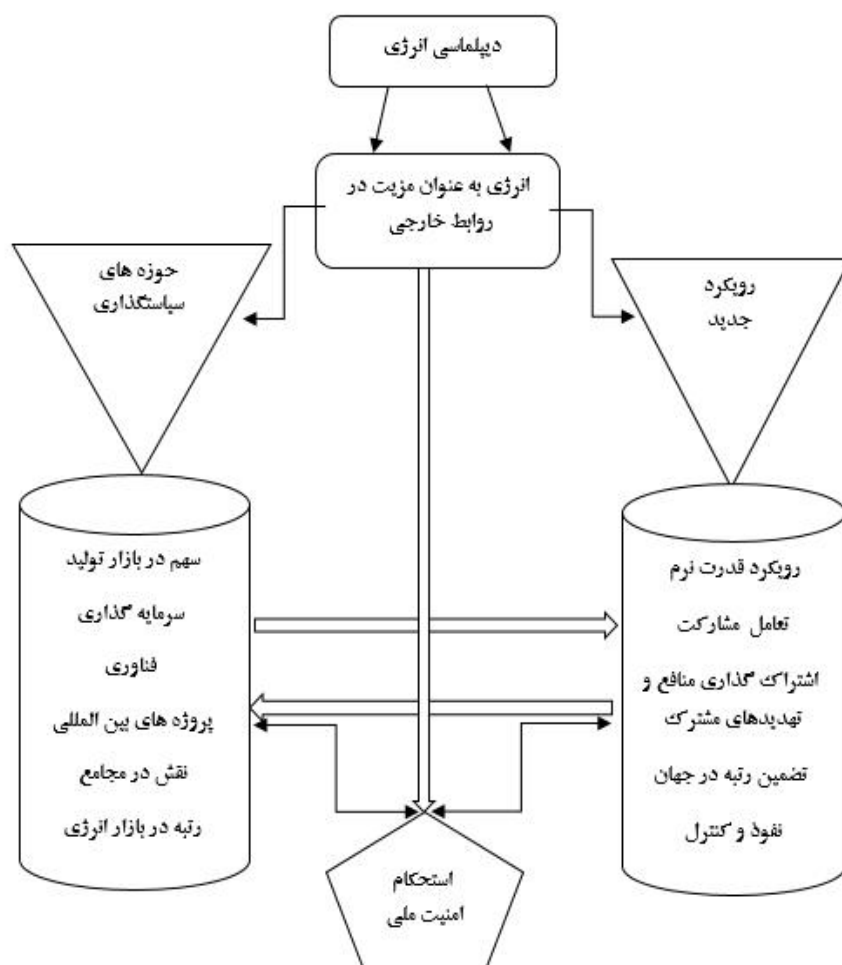
کشورهای صادرکننده با کسب درآمدهای هنگفت از فروش نفت و گاز، به‌آسانی توانسته‌اند تا اهداف و آمال سیاسی خود را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال کنند. استفاده از انرژی به‌عنوان یک اهرم سیاسی، مورد توجه کشورهای صادرکننده قرار گرفته و این امر به ارتقای قدرت و جایگاه آن‌ها انجامیده است بنابراین می‌توان گفت امروزه نفت و گاز یکی از اهرم‌های تعیین‌کننده در مناسبات بین‌المللی محسوب می‌شود که می‌تواند به برتری یک کشور بر سایر کشورها بیانجامد.

با اهمیت یافتن روزافزون مقوله اقتصاد و بویژه انرژی در سیاست خارجی کشورها، شاهد

ظهور مفهوم نوینی در ادبیات سیاست خارجی به نام دیپلماسی انرژی هستیم. دیپلماسی انرژی به‌عنوان یک پدیده مستقل در نیمه دوم قرن بیستم و با تأسیس سازمان اوپک ظهور کرده است (Grigoryeva, 2011: 21). منظور از دیپلماسی انرژی، کنش متقابلی است که معطوف به نگاه بلندمدت و راهبردی به بسط همکاری بین‌المللی و جهانی انرژی و بر بستری از همکاری بین‌المللی، ابزار تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های چندجانبه در زمینه تولید و تجارت است (شهابی، بخشی، رفسنجانی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲۸). دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی کشورها دارای کارکردهای متنوع و متعددی است. دیپلماسی انرژی ابزاری در عرصه سیاست خارجی است که دسترسی به عرضه انرژی و ارتقای همکاری‌های دوجانبه در بخش انرژی را ممکن می‌سازد و با این کار سبب می‌شود تا احتمال وقوع منازعه‌ها و ریسک‌های تند، کاهش یابد (Uluda, Karagül, Baba: 2013: 103).

در واقع انرژی و خطوط انتقال انرژی با فراهم کردن بستری مناسب برای توسعه همکاری‌های منطقه‌ای، نماد پایداری از یک همکاری بلندمدت و وابستگی متقابل می‌باشد و فضای مناسبی را برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی فراهم می‌کند. به عبارت دیگر امروز انرژی به ابزار کارآمدی در دیپلماسی تبدیل شده که می‌تواند صلح و ثبات منطقه‌ای را با همکاری‌های دو و چندجانبه به ارمغان بیاورد و نقش سیاسی کشورها را در معادلات قدرت منطقه‌ای تقویت کند (Sovacool, 2009: 2361).

باید خاطرنشان ساخت که کارکرد دیپلماسی انرژی، بستگی بالایی به دستور کار سیاست خارجی یک کشور دارد. تمرکز بر قدرت نرم، مشارکت، تعامل، به اشتراک‌گذاری منافع و تهدیدها، حفظ جایگاه، کنترل و نفوذ خود در نظام بین‌الملل از جمله بایسته‌های لازم برای اثرگذاری دیپلماسی انرژی در محیط سیاست خارجی است (Adeli, 2014: 84).



نمودار ۱- ارتباط میان دیپلماسی انرژی و سیاست خارجی

بر اساس این نمودار، میان سیاست خارجی و دیپلماسی انرژی یک رابطه دوسویه برقرار است. همان‌طور که دیپلماسی انرژی به تقویت سیاست خارجی می‌انجامد، دستور کار سیاست خارجی یک کشور نیز می‌تواند جهت‌گیری دیپلماسی انرژی آن را نیز تعیین کند (پوراحمدی، حسینی کرانی، ۱۳۸۸، ۱۰۵-۱۰۴). می‌توان گفت که دیپلماسی انرژی منبع تولید قدرت نرم، زمینه‌ساز توسعه همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و ابزار ارتقای منزلت ملی و بین‌المللی در محیط سیاست خارجی است. با بررسی دو مورد قطر و روسیه می‌توان به نقش و جایگاه و نتایج متفاوت دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی کشورها دست یافت.

دیپلماسی انرژی و سیاست خارجی قطر

سیاست خارجی قطر را باید بر اساس مبانی سیاست خارجی دولت‌های کوچک^۱ مورد ارزیابی قرار داد. از جمله ویژگی‌های این دولت‌ها می‌توان به جمعیت اندک، قلمرو سرزمینی محدود و حاکمیت وابسته اشاره کرد. این دولت‌ها در اکثر مواقع در مجاورت کشورهای بسیار بزرگ و به عبارتی ذیل آن‌ها تعریف شده‌اند و بوروکراسی حکومتی آن‌ها محدود و در بیشتر موارد متمرکز است (طالبی آرانی، ۱۳۹۲: ۴). دولت‌های کوچک از دو طریق تلاش می‌کنند تا در صحنه بین‌المللی مؤثر واقع شوند: ۱. کیفیت بالای داخلی در زمینه‌های همچون دانش، نوآوری و مهارت‌های دیپلماتیک، ائتلاف‌سازی و رهبری و ۲. تصویرسازی مثبت در عرصه بین‌المللی با توجه به موضع بی‌طرفانه و پرستیژ پذیرفته‌شده آن‌ها در میان واحدهای نظام بین‌الملل (Thorhallsson, 2012: 135).

دولت‌های کوچک برای اینکه بتوانند در عرصه سیاست خارجی، بیش از وزن خود مؤثر واقع شوند، چاره‌ای ندارند جز اینکه به لحاظ اقتصادی و سیاسی انعطاف‌پذیر باشند. قطر از جمله دولت‌های کوچکی است که به خوبی توانسته با توسعه بیش‌ازپیش اقتصادی و کسب پرستیژ سیاسی به جایگاه یک کنشگر فعال و تأثیرگذار دست یابد. قطر بیش از یک دهه است که از بالاترین سطح ابتکارات سیاست خارجی در میان تمامی دولت‌های کوچک برخوردار است (Scheldrup, 2014: 11-42).

این کشور اگرچه منابع سخت‌افزاری کافی ندارد و از این حیث آسیب‌پذیر بوده اما با تمرکز بر منابع نرم‌افزاری خود در حوزه‌های میانجی‌گری، ورزشی، رسانه‌ای و خلق برند، توانسته نه تنها امنیت خود را تأمین کند بلکه دیدگاه‌های مرسوم درباره کشورهای کوچکی چون قطر را تغییر دهد (رنج‌کش، اصغری ثانی، محقر، ۱۳۹۲: ۱۵۱). هم‌اکنون قطر با وجود جثه کوچک خود رقیب منطقه‌ای کشورهای هم‌چون عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران شده و عامل محوری ابتدای ابتکارات سیاست خارجی این کشور بر منابع نرم‌افزاری قدرت است (Scheldrup, 2014: 45).

پیشبرد سیاست خارجی قطر با مقوله صادرات گاز و امنیت ملی این کشور گره خورده است. در این راستا اگرچه آمال جهانی قطر برگرفته از نظرات و دیدگاه‌های نخبگان بویژه طبقه حاکم است، با این حال دستاوردهای سیاست خارجی قطر هرگز بدون توسعه اقتصادی سریع و

موفقیت آمیز این کشور که - وابسته به ذخایر گسترده گاز می باشد - امکان پذیر نبوده است (Wright, 2014: 13).

اهداف منطقه‌ای

قطر در عرصه سیاست خارجی درصدد تبدیل شدن به یک بازیگر تأثیرگذار در سطح منطقه‌ای است. در این راستا کسب عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده *ال ان جی* جهان سبب شده تا قطر در کمتر از دو دهه به یکی از کنشگران کلیدی منطقه‌ای در روابط بین‌المللی خاورمیانه تبدیل شود (Khatib, 2013: 417). قطر همواره از بعد پیرامونی دچار مشکل است. از یک سو عربستان سعودی به عنوان یک هژمون عربی سعی کرده تا سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس را با خود همراه کند و از سوی دیگر، ایران که روابط نامطلوبی با شورای همکاری خلیج فارس دارد و قطر از جانب این کشور همواره احساس تهدید می‌کند. ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران به نوعی مشروعیت رژیم‌های پادشاهی حاشیه خلیج فارس را به چالش کشیده و از این رو قطر برای غلبه بر تهدیدات پیرامونی خویش سیاست خارجی چندجانبه را دنبال کرده است (Krane, Wright, 2014: 13-14).

قطر برای غلبه بر این تهدیدات، خود را به صورت یک میانجی صادق مطرح کرده است. با این همه فقط بی‌طرفی نیست که سبب جذب قطر به عنوان یک میانجی می‌شود. قطر دارای ترکیب قدرتمندی از پول، فضای هتل و ارتباطات است که امکان میانجی‌گری را به این کشور می‌دهد (ربیعی، حیدری، ۱۳۹۳: ۴۹). قطر از میانجی‌گری در عرصه منطقه‌ای چند هدف مشخص را دنبال می‌کند:

- الف- هدف اول قطر تضمین ثبات و امنیت خود در سطح منطقه است. قطر در منطقه‌ای واقع شده که آکنده از رقابت‌های سیاسی و نظامی است. با افزایش نقش بین‌المللی، قطر تلاش می‌کند تا خود را در مقابل خطرات فقدان اعتبار و شکنندگی حفظ کند.
- ب- هدف دوم دوحه از واسطه‌گری در منازعات جهان عرب، تلاش برای مهار منازعات و جلوگیری از انتشار آن‌ها به سوی این کشور است.
- پ- هدف سوم گسترش نفوذ منطقه‌ای قطر در برابر عربستان سعودی است. قطر تلاش می‌کند تا از این طریق خود را آلترناتیوی برای عربستان سعودی، یک رهبر بالقوه در خاورمیانه، متحد غرب و به ویژه امریکا نشان دهد (Rivlin, 2013: 5).

بدین منظور این کشور از عنصر دیپلماسی انرژی به‌خوبی استفاده کرده است. از همان ابتدا، سیاست‌گذاران انرژی این کشور راهبرد تبدیل شدن به یک عربستان گاز طبیعی را برای این کشور طراحی کردند. بدین ترتیب قطر از سال‌های دهه ۱۹۸۰ تلاش کرده تا خود را به‌عنوان «عربستان دیگری در گاز طبیعی مایع» مطرح کند و بهره‌برداری حداکثری از ذخایر گاز طبیعی نیز در این راستا ارزیابی می‌شود (Dargin, 2007: 136).

در همین راستا پروژه دلفین که بزرگ‌ترین طرح گازی در منطقه خلیج فارس به‌شمار می‌رود؛ گاز میدان گنبد شمالی را به عمان و امارات متحده عربی می‌رساند. هدف این پروژه گسترش ارتباطات بین تأسیسات زیربنایی گاز در قطر، امارات متحده عربی و عمان همراه با ایجاد امکان ارتباط آتی با پاکستان است. ضمن اینکه قطر در این پروژه دستیابی به بازار شرق آسیا را در نظر دارد. احداث این خط لوله می‌تواند با گسترش همکاری‌های اقتصادی، به حل اختلافات موجود کمک کند (غلامی، کامران، خالدی، نیک سرشت، ۱۳۹۰: ۷۹-۶۹). در واقع قطر تلاش می‌کند تا از طریق دیپلماسی انرژی و گره‌زدن اقتصاد سایر کشورها با صادرات گاز طبیعی، خود را تبدیل به گرانیگاه ثبات و توسعه در منطقه کرده و بیش از پیش در میان کشورهای منطقه‌ای نفوذ به دست آورد. لذا در عرصه منطقه‌ای، دیپلماسی انرژی این کشور با راه‌اندازی پروژه دلفین سعی کرده تا حدودی این هدف را محقق سازد.

تأثیر در مجامع انرژی

از جمله معیارهای دیگری که می‌تواند تأثیر دیپلماسی انرژی بر سیاست خارجی را مورد ارزیابی قرار دهد، حضور در مجامع انرژی است. بالطبع جایگاه و درصد تأثیرگذاری در مجامع انرژی به‌عنوان نهادهای تصمیم‌ساز می‌تواند نشان‌دهنده موفقیت یک کشور در دستیابی به منافع و اهداف ملی باشد. قطر هم‌اکنون عضو اوپک بوده و در ژانویه ۲۰۱۷ با ۶۱۸ هزار بشکه نفت خام در روز در رده دهمین کشور تولیدکننده نفت خام اوپک قرار دارد (OPEC, 2017). اگرچه سهم این کشور در تولید نفت خام اوپک کم است اما به نظر می‌رسد عضویت قطر در این مجمع انرژی تأثیر مستقیمی بر سیاست خارجی این کشور داشته باشد.

از سوی دیگر دوحه به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک چندان قرابتی با جمهوری اسلامی ایران ندارد اما در حال حاضر یکی از اعضای اصلی سازمان کشورهای صادرکننده گاز طبیعی یا اوپک می‌باشد و دبیرخانه این مجمع انرژی در این کشور قرار دارد. همین مهم می‌تواند به

بالارفتن ضریب نقش آفرینی و تأثیرگذاری این کشور در تصمیم‌سازی و تأثیرگذاری بر بازار گاز جهان موثر باشد.

این نهاد منطقه‌ای که با محوریت ایران، روسیه و قطر شکل گرفته است، با هدف تنظیم بازار جهانی گاز و تبادل اطلاعات میان اعضا ایجاد شده است. به نظر می‌رسد از جمله اهداف قطر برای عضویت در این مجمع گازی، تلاش برای ایجاد توازن با عربستان سعودی، افزایش اهمیت خویش برای ایالات متحده و سایر کشورهای ذی نفع در تحولات خاورمیانه است (شهابی، ۱۳۹۰: ۱۳۸). در عین حال این کشور در زمینه تشکیل اوپک گازی موضعی متفاوت با تهران دارد. اعتقاد قطر بر این است که اوپک گازی نمی‌تواند مانند اوپک نفتی بر بازار جهانی گاز و میزان تولید و قیمت‌ها تأثیرگذار باشد (بحرینی، ۱۳۸۹: ۱۸). تفاوت دیدگاه و اختلاف نظرها با تهران همسو با حفظ نظر و منافع امریکا در منطقه و به‌ویژه در عرصه بازار بین‌المللی انرژی است. این امر سبب شده تا قطر در زمینه همگرایی منطقه‌ای به‌ویژه با کشورهای همچون جمهوری اسلامی ایران دچار چالش‌های جدی باشد. وابستگی نظامی و امنیتی دوحه به واشنگتن سبب شده تا کشورهایی همچون ایران، قطر را به مثابه اهرمی برای فشار امریکا علیه این کشور نگاه کنند.

ثبات سیاسی و اقتصادی

ذخایر انرژی قطر این کشور را تبدیل به یک بازیگر مهم در ماتریس جهانی عرضه انرژی کرده است. قطر در دیپلماسی انرژی خویش معمولاً در بازارهایی وارد می‌شود که بتواند بیشترین قیمت یا حجم عرضه را به دست آورد. این عملکرد درست در دیپلماسی انرژی سبب شده تا قطر سهم قابل توجهی از نیازمندی‌های انرژی کشورهای خارجی را به دست آورده و آنها را در ثبات و امنیت خویش شریک کند (Wright, 2009: 16).

تنوع مقاصد صادراتی که با راهبرد توسعه صادرات گاز طبیعی مایع همراه شده، به این کشور اجازه می‌دهد تا نقش بسیار فعالی را در بازار جهانی انرژی ایفا کند. صادرات گاز مایع از طریق دریا دسترسی بسیار قابل توجهی برای این کشور به ارمغان آورده است. به گونه‌ای که قطر در حال حاضر در بیشتر نقاط جهان مقصد صادراتی دارد. در سال ۲۰۱۶ کشورهای مکزیک، آرژانتین، برزیل، بلژیک، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، ترکیه، بریتانیا و سایر کشورهای اروپایی به‌علاوه هند، چین، ژاپن، مالزی، پاکستان، سنگاپور، کره جنوبی، تایوان و تایلند از این کشور گاز طبیعی مایع شده وارد کرده‌اند (BP Statistical Review of World Energy, 2016: 28). تنوع مقاصد

صادراتی یکی از مهمترین عوامل در ثبات اقتصادی این کشور است.

قطر معمولاً طرح‌های توسعه‌ای گاز طبیعی خود را در قالب پروژه‌های کلان ادغام شده با صنایع پایین دستی و صادرات *ال ان جی* تعریف می‌کند. این کشور برای انجام این پروژه‌ها نیازمند سرمایه‌گذاری و مشارکت شرکت‌های بین‌المللی نفتی صاحب فناوری و تخصص مانند *اگزرا* موبیل، *شل* و *توتال* است. به همین دلیل است که ۳۰ درصد سهام شرکت بزرگی مانند *Rasgas* متعلق به شرکت *اگزرا موبیل* است. این کشور همچنین در زمینه تبدیل گاز به مایع نیز پیشرو است و جزء محدود کشورهایی است که تأسیسات عملیاتی *GTL* دارند. در عین حال یکی از چالش‌های قطر برای تداوم ایفای نقش گسترده خود در بازار انرژی، رشد سریع مصرف داخلی در این کشور است (موسوی، ۱۳۹۳: ۱۰-۶).

گسترده‌گی بازار صادراتی از یک سو و مشارکت شرکت‌های بین‌المللی در اقتصاد انرژی این کشور، از جمله دلایل مهم در ثبات اقتصادی این کشور است. لذا در حالی در تحولات اخیر، بسیاری از کشورهای منطقه، دچار بی‌ثباتی شده‌اند اما این تحولات نه تنها سبب تضعیف امنیت عرضه قطری‌ها نشد بلکه منجر به افزایش صادرات انرژی این کشور به کشورهای منطقه نیز شد. افزایش مصرف انرژی در سطح منطقه از یک سو و ناآرامی‌های اخیر در جهان عرب از سوی دیگر، فرصت‌های جدیدی را برای رشد صادرات گاز و نفت قطر به همراه آورد. به‌عنوان مثال ناامنی در مصر سبب تشویق اردن برای واردت گاز از قطر شد (Rivlin, 2013: 4). علاوه بر اردن، اسرائیل نیز در پی وقوع جنبش‌های عربی و تیره‌شدن روابط قاهره-تل‌آویو، واردات گاز از قطر را در دستور کار خویش قرار داده است (نیاکوئی و کریمی پور ۱۳۹۴: ۴۲-۴۰).

درآمدهای هنگفت این کشور از ناحیه صادرات انرژی از یک سو و عدم تمایل به برخورد با ابرقدرت جهانی، امریکا، سبب شده تا این کشور در رده باثبات‌ترین کشور خاورمیانه و سی‌امین کشور جهان نیز قرار گیرد (Global Peace Index, 2015: 15). در جریان وقوع انقلاب‌های اخیر منطقه و سرنگونی برخی دولت‌های خاورمیانه؛ درحالی‌که بی‌ثباتی کشورهای حاشیه خلیج فارس را نیز تهدید می‌کرد، با این حال قطر بدون کمترین ناآرامی، نمادی از ثبات و ثروت اقتصادی را به نمایش گذاشت (Coates Ulrichsen, 2014: 3).

در واقع مسأله ثبات اقتصادی و امنیتی این کشور به‌طور مستقیم از سوی غرب بویژه ایالات متحده امریکا تحت نظر قرار گرفته است. به‌عبارت دیگر اگرچه بخشی از ثبات اقتصادی این کشور مرهون انعطاف‌پذیری در صادرات انرژی از سوی این کشور است اما بی‌شک نمی‌توان

وابستگی این کشور به امریکا را نادیده گرفت. قطر از اتخاذ سیاست دنباله‌روی و داشتن روابط نزدیک با امریکا راضی است و هم‌اکنون پایگاه نظامی مهمی برای امریکا در خلیج فارس به شمار می‌رود (بحرینی، ۱۳۸۹: ۱۸).

بنابراین باید گفت یکی از ابعاد دیپلماسی انرژی قطر که همسو با سیاست خارجی و دفاعی این کشور است، تلاش برای حفظ وابستگی نظامی به ایالات متحده به منظور فعالیت هرچه بهتر در عرصه بازار انرژی جهان است. قطر در تمامی روابط انرژی خویش، عنصر موافقت غرب را در نظر گرفته است. از سوی دیگر امریکا نیز به منظور تضعیف روسیه و ایران در عرصه صادرات انرژی و کاستن از نقش این دو، از گسترش ظرفیت‌های صادراتی قطر حمایت می‌کند. لذا باید گفت دیپلماسی انرژی قطر به تعامل سیاسی، امنیتی و نظامی با ایالات متحده امریکا وابستگی فراوانی دارد.

منزلت بین‌المللی

پرستیژ و اعتبار بین‌المللی از جمله شاخص‌های دیگری است که می‌تواند جایگاه دیپلماسی انرژی را در سیاست خارجی کشورها نشان دهد. از آنجا که دیپلماسی انرژی عرصه تعامل و برهم‌کنش اقتصاد و سیاست است و از سوی دیگر هدف مهم کشورها در عرصه سیاست خارجی، ارتقای منزلت در سطح بین‌المللی است، دیپلماسی انرژی می‌تواند با تلاش برای ایجاد فضایی از رشد و توسعه اقتصادی این مهم را یاری کند. چرا که به نظر می‌رسد بدون یک اقتصاد پویا و فعال نمی‌توان به منزلت بین‌المللی دست یافت. بنابراین اگر سیاست خارجی درصدد ارتقای منزلت بین‌المللی است باید به عرصه اقتصاد توجه ویژه‌ای داشته باشد.

در این راستا یکی دیگر از اهداف سیاست خارجی گذشته و امروز قطر بنیان‌نهادن یک تصویر مثبت بین‌المللی از یک دولت مترقی، مدرن، مناسب برای تجارت، بی‌طرف و سازمان‌یافته است که سیاست‌های آن مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی می‌باشد (Pulliam, 2013: 1). قطر برای نیل به این هدف نیز سعی کرد از دیپلماسی انرژی خویش استفاده کند. درآمدهای هنگفت و سرشار این کشور از محل صادرات گاز طبیعی مایع این امکان را فراهم کرد تا دوحه به سمت سرمایه‌گذاری در عرصه‌های مختلف اقتصادی رفته و اعتبار بین‌المللی خود را ارتقا دهد (Khatib, 2013: 420). توانمندی و فعالیت سیاست خارجی قطر در وهله اول به دلیل وابستگی نظامی و امنیتی به امریکا و در وهله دوم وابسته به ابتکارهای بین‌سازمانی در سطح بین‌المللی در عرصه

زیرساخت‌های انرژی است که توانسته پشتیبان اقدامات دیپلماتیک این کشور باشد (Kaussler, 2015: 15). در این میان نمی‌توان از نقش شبکه الجزیره نیز در ارتقا و توسعه نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور غافل ماند.

قطر به‌منظور توسعه و ارتقای اعتبار بین‌المللی خود نیازمند کسب قدرت نرم در عرصه بین‌المللی است. قطری‌ها در علاوه بر گسترش صادرات گاز طبیعی به‌منظور ارتقای وابستگی متقابل با کشورهای آسیایی، در عین حال از قرابت معنادار جغرافیایی در شرق آفریقا به‌منظور فعالیت در بازار بزرگ این کشورها استفاده می‌کند. قطر با حضور فعال در بازار شرق آفریقا، ضمن توسعه خدمات بخش انرژی در منطقه و کسب منابع مالی قابل توجه، سعی کرده تا توسعه آموزشی و اجتماعی در این منطقه را در دستور کار قرار بدهد (McSparren, Evren Tok, 2015: 42). در واقع راهبرد کمک‌های مالی در سیاست خارجی قطر با هدف توسعه قدرت نرم این کشور وابستگی قابل توجهی به گسترش بازارهای گاز طبیعی این کشور دارد. متنوع‌سازی اقتصادی به‌منظور کاهش وابستگی به منابع نفتی، بخش دیگری از راهبرد رهبران قطر برای تحقق این اهداف می‌باشد (Bahgat, 2016: 25). این کشور از سال ۱۹۹۴ با درک ضرورت متنوع‌سازی اقتصادی به تأسیس خطوط هوایی قطر اقدام کرد که هم‌اکنون دهمین خط هوایی برتر جهان محسوب می‌شود (پورزادی، ۱۳۸۵: ۱۳). در سال ۲۰۰۴ پارک فناوری قطر، به قطب نوآوری فناوری و بازرگانی و در سال ۲۰۰۶ به منطقه آزاد اقتصادی تبدیل شد. قطر با درک زودهنگام این موضوع که آینده موفق در گرو فناوری اطلاعات و ارتباطات است، در سال ۲۰۰۴، آژانس اطلاعات و ارتباطات قطر را تأسیس کرد. قطر در سال‌های بعد نیز با تأسیس نهادهای مختلف مالی و اقتصادی، گام‌های بلندی را برای توسعه اقتصادی برداشت (Ibrahim, Harrigan, 2012: 3).

البته باید توجه داشت که الگوهای سیاست خارجی و قدرت نرم قطر محصول مولفه‌های مختلفی چون شبکه الجزیره، میانجیگری فعال و نقش و تاثیر جریان‌های اسلام‌گرای اخوانی است و نمی‌توان تمام مولفه‌های فوق را به دیپلماسی انرژی مرتبط کرد. گذشته از این؛ برخی مسایل و معضلات نیز منزلت بین‌المللی این کشور را مخدوش کرده است. فقدان دموکراسی در داخل در کنار اتهام به این کشور در پرداخت رشوه برای میزبانی جام جهانی از سوی بسیاری از رسانه‌های جهانی دنبال می‌شود و به اعتبار این کشور آسیب وارد کرده است. همچنین برخی از محققان اشاره کرده‌اند که قطر صرفاً با پول مشغول خرید بازیکن و برندسازی است و این موارد جایگاه

واقعی در عرصه بین‌المللی ایجاد نمی‌کنند. با این همه و با لحاظ کردن جثه ذره‌ای این کشور و مقایسه آن با کشورهای همتراز نمی‌توان دستاوردهای قطر در عرصه سیاست خارجی و توسعه اقتصادی و دیپلماسی انرژی را نادیده گرفت.

دیپلماسی انرژی و سیاست خارجی روسیه

روسیه یکی از بزرگ‌ترین دارندگان منابع انرژی فسیلی در جهان است. این کشور نقش بسیار مهمی در بازارهای جهانی انرژی و در تأمین امنیت انرژی جهان دارد. در آغاز قرن بیست و یکم، روسیه فعالانه در بازار جهانی انرژی ادغام شده و در کارویژه‌های تمامی نهادهای امنیت جهانی انرژی شرکت می‌کند. ماهیت جهانی انرژی، سیاسی شدن و افزایش نقش روسیه در محیط جهانی انرژی، انرژی را به‌مثابه یک مسئله مهم و بالاتر از موضوعات جاری سیاست خارجی روسیه قرار داده است. هم‌اکنون مقوله انرژی جزئی از امنیت ملی این کشور به شمار می‌رود و امنیت انرژی در مذاکرات انرژی روسیه با مصرف‌کنندگان و صادرکننده عمده انرژی بالاترین اولویت را دارا می‌باشد.

به‌نظر می‌رسد که ژئواستراتژی روسیه بدون همگرایی این کشور در اقتصاد جهانی و محیط جهانی انرژی قابل فهم نیست (Zeleneva, 2013: 190-191) و در واقع هدف اصلی سیاست انرژی خارجی روسیه نیز ارتقای کارآمدی برای همگرایی تمام‌عیار در بازار جهانی انرژی، ارتقای جایگاه در این بازار و حداکثر سودآوری صنعت انرژی این کشور است (Likhachev, 2012: 2).

روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز و نفت در جهان با درک الزامات ساختار نوین اقتصادی سیاسی بین‌الملل پس از جنگ سرد و فهم این مطلب که اقتصادهای بزرگ صنعتی جهان به منابع انرژی وابسته هستند و با چرخش تدریجی از ایدئولوژی به ژئواکونومی، تلاش کرده تا با بهره‌گیری از ذخایر بسیار سرشار انرژی هیدروکربنی و نیز سلطه بر شاهراه‌های خطوط انتقال انرژی، نقش یک امپراتوری نفتی که قادر است نفت و گاز را به میزان بسیاری در جهان عرضه کند، ایفا نماید (عظیمیان، مدرس، محمدعلی پور، ۱۳۹۳: ۱۵۶). باید توجه داشت که در حال حاضر روسیه رکن اصلی تأمین انرژی هم برای شرق آسیا و هم اروپا است (Six, 2015: 44).

دکترین سیاست خارجی روسیه بر اهمیت انرژی تأکید می‌کند و آن را به‌عنوان یک عنصر اصلی در سیاست خارجی این کشور و قدرت روسیه در نظام بین‌الملل تلقی می‌کند. روسیه به‌ویژه در دوران پوتین تلاش می‌کند تا با همگرایی اقتصادی که محور آن نیز بر انرژی قرار دارد، مدل

جدیدی از امپراتوری شوروی را احیا کند (نوری، ۱۳۸۹: ۱۴۴). در این راستا احیای موقعیت از دست‌رفته ابرقدرتی در مقیاس جهانی، مهار قدرت و نفوذ چین در معادلات اقتصادی جهانی و کنترل در حوزه نفوذ راهبردی و امنیتی روسیه، تحکیم و تعمیق وابستگی اروپا به انرژی گاز روسیه سه هدف راهبردی دیپلماسی انرژی روسیه به شمار می‌رود (عظیمیان، مدرس، محمدعلی پور، ۱۳۹۳: ۱۴۲).

با بررسی رفتار خارجی روسیه در قبال محیط‌های مختلف سیاست خارجی، می‌توان تشخیص داد که دیپلماسی انرژی نقش بارزی در سیاست‌ها و رویکردهای روسیه دارد. باید توجه داشت درآمدهای بخش انرژی صرفاً محرک اقتصاد روسیه نبوده و مهم‌ترین منبع کسب حمایت داخلی و از نافذترین سازوکارهای سیاست خارجی این کشور است (نوری، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۵۵). در ذیل به بررسی تأثیر عامل دیپلماسی انرژی در عملکرد سیاست خارجی این کشور در چندین عرصه مختلف اشاره می‌شود.

اهداف منطقه‌ای

رهبران روسیه می‌دانند که به‌واسطه پتانسیل بالای منابع نفت و گاز در این کشور می‌توانند از آن به‌عنوان یک عنصر تأثیرگذار در اعمال نفوذ خود بر کشورهای که مصرف‌کننده انرژی روسیه هستند، استفاده می‌کنند. همچنین افزایش روزافزون مصرف انرژی و نیز عدم کشف جایگزین سوخت‌های فسیلی از دغدغه‌های عمده کشورهای صنعتی جهان است. اهمیت حیاتی نفت و گاز سبب شده که کنترل آن به‌عنوان یکی از عناصر اصلی در سیاست خارجی روسیه تبدیل شود. روسیه در سیاست خارجی با استفاد از توانایی خویش در انرژی، خواهان افزایش روابط اقتصادی، تقویت نفوذ و حضور خود در صنایع تولیدی نفت و گاز دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی و ارتقای توانایی و ایجاد ظرفیت در صادرات و ترانزیت نفت و گاز و تأثیرگذاری در بازار مصرف است (توکلی هرسینی، ۱۳۹۲: ۳).

مؤلفه انرژی در مورد رویکرد منطقه‌ای روسیه به شرق آسیا، اروپا، خاورمیانه، قفقاز و آسیای مرکزی عامل بسیار تعیین‌کننده‌ای است. در عین حال باید گفت رویکرد و جهت‌گیری سیاست انرژی روسیه در بازارهای مختلف متفاوت است. درحالی که مسکو نسبت به شرق آسیا رویکرد نسبتاً منعطف‌تری دارد و به‌دنبال توسعه هرچه بیشتر شبکه‌های انتقال انرژی به کشورهای این منطقه است، باین حال در قبال اروپا همچنان سیاست استفاده اهرمی از زیرساخت‌های خط لوله گاز

وسیع خود در این قاره را دنبال می‌کند (Shadrina, 2014: 75). روسیه درصدد است با حفظ و گسترش شبکه‌ها و خطوط انتقال انرژی به اروپا در فضای پیرامونی خود، محیط امنیتی منطقه‌ای امن به‌ویژه در خارج نزدیک ایجاد کند؛ بنابراین راهبرد انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا در کنار اهداف اقتصادی دارای آماج امنیتی و راهبردی است.

احداث و حفظ خطوط انتقال انرژی به اروپا از کشورهای مختلف منطقه حائلی میان روسیه و ناتو به وجود می‌آورد که ضمن تضمین امنیت ملی روسیه قدرت چانه‌زنی این کشور با آمریکا، اروپا و ناتو را افزایش می‌دهد. انرژی باعث ارتقای جایگاه و نقش آفرینی روسیه در نظام بین‌الملل می‌شود (عظیمیان، مدرس، محمدعلی پور، ۱۳۹۳: ۱۵۶). این در حالی است که پیوندهای انرژی میان چین و روسیه بیش از آنکه ناشی از تجانس دستور کارهای سیاسی دو کشور باشد، ناشی از منافع اقتصادی دوجانبه است (Six, 2015: 20).

مسکو در حال تحکیم کنترل خود بر منابع نفت و گاز در کل اوراسیا به‌ویژه از راه امضای موافقت‌نامه‌های بلندمدت و اکتشاف و بهره‌برداری با ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان و پیشگیری از توافقات جداگانه صادراتی این کشور با غرب است. این راهبرد با هدف شکست تلاش اتحادیه اروپایی برای اجتناب از وابستگی استراتژیک به منابع گاز روسیه تنظیم شده است. روسیه بدین منظور چندین محور را در دیپلماسی انرژی خویش مورد توجه قرار داده است:

۱. حمل و نقل حامل‌های انرژی کشورهای آسیای مرکزی به بازارهای مصرف جهانی از طریق خطوط لوله‌های نفت و گاز روسیه؛

۲. جلوگیری از همگرایی کشورهای آسیای مرکزی در ساختارهای غربی؛

۳. استفاده از منابع اولیه و مواد خام کشورهای منطقه.

روسیه به منظور حفظ انحصار خود در بازار انرژی اروپا، گاز داخلی خود را از کشورهای آسیایی خریداری می‌کند و همزمان گاز خود را با قیمت بالاتری به اروپا می‌فروشد (کولایی، اله مرادی، ۱۳۹۰: ۵۱).

روسیه به‌عنوان یکی از تولیدکنندگان عمده انرژی، کشورهای ثروتمند خاورمیانه را به‌طور هم‌زمان به‌عنوان شریک و رقیب می‌پندارد و سود حاصل از حفظ بهای نفت را به‌طور مؤثر با آنها تقسیم می‌کند و امیدوار است که رقابت در بازار گاز را تنظیم نماید. روسیه با شرکت در پروژه‌های نفت و گاز کشورهای منطقه می‌کوشد تا نقش شرکت‌های روسی در بخش انرژی این کشورها را تقویت کند (سهرابی، ۱۳۹۳: ۱۳۲). در این زمینه می‌توان به مذاکرات مسکو و ریاض

برای طرح فریز نفتی اشاره کرد که در نهایت با موافقت روسیه همراه شد. همچنین بخشی از رویکرد فعال روسیه در قبال بحران سوریه نیز ناشی از منافع اقتصادی ناشی از فعالیت‌های شرکت‌های نفت و گاز روسیه در سوریه است (Bagdonas, 2012: 63). این پیوندهای اقتصادی به پیشبرد راهبرد روسیه برای موازنه قوای نرم در برابر امریکا به‌ویژه در خاورمیانه کمک کرده است. اصل راهبردی روسیه در خاورمیانه «موازنه نفوذ» در برابر امریکا است که با حضور فعال در بحران‌ها و تحولات این منطقه به دنبال تحدید نفوذ واشنگتن است (سهرابی، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

روسیه در عین حال که با جمهوری اسلامی ایران دارای مناسبات نزدیکی است اما یکی از اهداف اصلی آن از انعقاد قراردادهای نفت و گاز با ایران، دورنگه داشتن این کشور از امریکا و متحدانش بوده است (Varol, 2013: 269). در این راستا مسکو طرح‌هایی را برای هماهنگ کردن تلاش‌ها با تهران در بازار انرژی انجام داده است تا مطمئن شود که اروپایی‌ها نمی‌توانند با استفاده از ایران، وابستگی خود را به گاز روسیه کاهش دهند (Kasyanov, 2015: 11).

این رویکرد به‌وضوح در چالش دیرینه رژیم حقوقی دریای خزر قابل مشاهده است. انعقاد قراردادهای دوجانبه با کشورهای این منطقه که عملاً به نادیده گرفتن ملاحظات ایران در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر انجامیده، سبب شده تا کشورهای پیرامون خزر نتوانند مستقل از این کشور در عرصه انتقال انرژی فعالیت کنند. این در حالی است که تلاش روسیه برای حفظ انحصار در دیپلماسی انرژی خویش و کارشکنی‌های متعدد در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، کشورهای پیرامونی خزر را برای صادرات گاز به اروپا از طریق خط لوله زیردریا با چالش مواجه کرده است (Verda, 2012: 1).

همچنین تأکید روسیه بر نظامی نگاه داشتن این دریاچه و حفظ سلطه نظامی خود بر محیط امنیتی منطقه خزر از طریق تقویت حضور ناوگان دریایی، سبب شده تا دیدگاه ایران مبنی بر اتخاذ یک رویکرد اقتصادی به آن محقق نشود. در صورت فعال شدن ظرفیت‌های اقتصاد انرژی ایران در منطقه خزر، امکان ترانزیت ذخایر انرژی این دریا به وسیله ایران به اروپا بسیار قوت می‌گیرد که این امر در تقابل با منافع روسیه در انحصار بازار انرژی اروپا و حفظ سلطه خود بر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است.

در واقع دیپلماسی انرژی روسیه در عرصه منطقه‌ای ابزاری برای هژمون‌طلبی مسکو شده است. روسیه بویژه در دوران پوتین می‌کوشد تا با گسترش سلطه خویش در عرصه اقتصادی و ترویج

روند همگرایی منطقه‌ای در این عرصه‌ها، آرام‌آرام امپراتوری از دست رفته روسیه را احیا کند. لذا از این حیث می‌توان گفت دیپلماسی انرژی در عرصه منطقه‌ای کارکرد متفاوتی در سیاست خارجی مسکو نسبت به دوحه داشته است.

تأثیر در مجامع انرژی

بعد دیگری که دیپلماسی انرژی روسیه بر کنش منطقه‌ای این کشور موثر است، پروژه همگرایی منطقه‌ای و ایجاد بلوک‌های منطقه‌ای برای ایجاد یک بلوک جدید در مقابل قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جهانی به‌ویژه امریکا است.

در این رابطه باید گفت روس‌ها با تقویت سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای نظیر سازمان همکاری شانگهای، مجمع کشورهای صادرکننده گاز طبیعی، اتحادیه اقتصادی اوراسیا، بریکس و... که عمده فعالیت‌ها و محور اصلی همکاری نیز، مسائل اقتصادی و انرژی است، تلاش کرده‌اند شکل نوینی از همگرایی منطقه‌ای اقتصادمحور را پی‌ریزی کرده که در مقابل گسترش فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی غرب بایستد. نوع عملکرد روسیه در این جنگ سبب شده تا کشورهای اروپایی بیش از پیش به فکر متنوع‌سازی واردات انرژی باشند که به معنای عدم اطمینان از رفتارهای آتی مسکو در قبال عرضه انرژی است.

روس‌ها عضو اوپک نیستند اما از تولیدکنندگان بزرگ نفت در جهان محسوب می‌شود و از این حیث نوعی رقیب در بازار انرژی برای اوپک به شمار می‌رود. از سوی دیگر اختلافات و تیرگی روابط روسیه با عربستان سعودی به‌عنوان بزرگترین تولیدکننده نفت در اوپک نیز بر راهبردها و رویکردهای روسیه در عرصه انرژی تأثیرگذار است. مسکو کوشیده تا با استفاده از مزیت‌های جغرافیایی در کنار ابزار انرژی، راهبردهای سیاست خارجی خویش را عملیاتی کند. به‌عبارت دیگر دیپلماسی انرژی این ابزار را در اختیار روسیه قرار داده که بتواند با استفاده از اهمیت روزافزون انرژی در ساختار اقتصادی جهان، چانه‌زنی برای دستیابی به اهداف و منافع ملی این کشور را پیش ببرد. با توجه به دو مورد فوق می‌توان گفت که دیپلماسی انرژی به ایجاد فرصت‌های تعامل بین‌المللی در جهت حداکثرسازی منافع ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کشورهای مربوط کمک کرده و اغلب کشورها تلاش می‌کنند با تکیه بر ابزار انرژی در جهت کاهش تهدیدات بین‌المللی گام بردارند (شهابی، بخشی، رفسنجانی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲۷). مسکو در سازمان همکاری شانگهای، اوپک گازی، اتحادیه اقتصادی اوراسیا؛ در صدد است تا نفوذ و

جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود را از طریق ایجاد سازوکارهای سازمانی بهبود ببخشد.

ثبات اقتصادی و سیاسی

در حالی که کشوری همچون قطر توانسته با راهبرد توسعه صادرات گاز مایع از انعطاف بیشتری در جذب بازارها برخوردار باشد، تأکید روسیه بر خط لوله در دیپلماسی انرژی به‌نوعی این کشور را به بازار اروپا وابسته ساخته است (تصویر ۲). در حال حاضر وابستگی بیش از حد روسیه به صادرات انرژی به‌ویژه به بزرگترین بازار انرژی جهان - اتحادیه اروپا - این کشور را به روابط انرژی با این اتحادیه وابسته ساخته است. این در حالی است که دولت‌های اروپایی می‌توانند به‌طور مستقیم از منطقه قفقاز، گاز مورد نیاز خویش را وارد کنند (Verda, 2012: 1).

وابستگی بیش از حد به منابع انرژی در تولید ناخالص داخلی و توجه بیش از حد به بازار گاز اروپا، سبب شده تا روسیه در عرصه ثبات اقتصادی و امنیتی با چالش‌های جدی مواجه باشد. بر این اساس، در صورت نوسان قابل‌ملاحظه در قیمت‌های جهانی نفت و گاز (همانند بحران مالی سال ۲۰۰۹)، این نقطه قوت می‌تواند به عاملی معکوس تبدیل شده و نه تنها پاشنه آشیل اقتصاد روسیه، بلکه کل روند نوسازی این کشور باشد. با این ملاحظه اگر روسیه به‌سرعت برای نوسازی زیرساخت‌های اقتصاد خود به‌عنوان کارآمدترین نمود قدرت نرم اقدامی بایسته انجام ندهد، نه تنها راهبرد تبدیل این کشور به قدرتی بزرگ تحقق نمی‌یابد بلکه با عنایت به رقابت فزاینده در عرصه بین‌الملل از دست رفتن جایگاه فعلی آن نیز دور از ذهن نیست (نوری، ۱۳۸۹: ۱۵۶).

دلیل دیگری که سبب شده تا تلاش روسیه برای بهبود وضعیت ثبات اقتصادی و سیاسی خویش با چالش روبه‌رو شود، پیگیری راهبرد موازنه در برابر ایالات متحده است. تلاش روسیه برای احیای امپراتوری شوروی، واکنش و عکس‌العمل آمریکا را بالطبع به همراه داشته و بی‌شک واشنگتن نیز سعی در مقابله با توسعه نفوذ و قدرت روسیه می‌کند، در این میان گذار از موازنه نرم به موازنه سخت که به‌ویژه در انضمام کریمه و مسأله اوکراین مطرح شده و تاکنون نیز ادامه دارد، سبب شده تا با اعمال تحریم‌های سرسختانه علیه این کشور، وضعیت اقتصادی روسیه نابسامان شود.

از سوی دیگر رفتارهای تهاجمی و پرخطر مسکو سبب می‌شود تا ایالات متحده بیش از پیش کشورهای اروپایی را به کاهش وابستگی به گاز روسیه و تلاش برای واردکردن گاز از کشورهایی همچون قطر تحت فشار قرار دهد. دولت آمریکا و کنگره پی‌درپی امنیت انرژی اروپا

را به عنوان منافع این کشور به حساب آورده و در تلاش‌اند تا تنوع عرضه گاز به اروپا را به‌ویژه از طریق توسعه کریدور جنوب آن افزایش دهند. به‌نظر می‌رسد با وقوع تحولات اخیر در جهان عرب، ایالات متحده امریکا راهبرد انرژی خود در قبال اروپا را بر آفریقای شمالی متمرکز ساخته و با تغییر رژیم در لیبی و مصر این مهم از احتمال بیشتر نیز برخوردار شده است (یاری، ۱۳۹۴: ۲۷۹).

به‌علاوه برخی اشاره کرده‌اند که با توجه به راهبرد تهاجمی روسیه در دیپلماسی انرژی خویش، کشورهای ترانزیتی مانند اوکراین در آینده نه چندان دور اهمیت فعلی خویش را در بازار انرژی اروپا از دست می‌دهند (Verda, 2012: 1). در واقع با تلاش اتحادیه اروپا برای کاهش واردات از روسیه و دورزدن کشورهای ترانزیتی مانند اوکراین، راهبرد اجبار در دیپلماسی انرژی این کشور را دچار مشکل می‌کند. این مهم می‌تواند بر ثبات و امنیت روسیه تأثیر منفی برجای بگذارد.

منزلت بین‌المللی

روسیه به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهان، همواره کشوری تأثیرگذار در سطح بین‌المللی است. این امر از یک‌سو ناشی از میراث تاریخی این کشور و از سوی دیگر به وسعت ژئوپلیتیک، منابع انرژی، فرهنگ و تمدن این کشور بازمی‌گردد. از این‌رو شاید نتوان روسیه را در بحث منزلت بین‌المللی با قطر مقایسه کرد و لذا در این پژوهش به تأثیر مثبت یا منفی دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی این کشور در ارتقا یا تضعیف این جایگاه پرداخته می‌شود.

انرژی در راهبرد سیاست خارجی روسیه مبنی بر تبدیل شدن به ابرقدرت جهانی نقش بسیار بارزی ایفا می‌کند. ظرفیت بسیار بالای ژئوپلیتیک روسیه در کنار ذخایر هنگفت و دسترسی به بازارهای عمده مصرف در آسیا و اروپا و در اختیار داشتن شبکه ترانزیتی گسترده، قابلیت بالایی را برای روسیه ایجاد کرده تا با کمک انرژی به تقویت جایگاه خویش در عرصه بین‌المللی پردازد (یاری، ۱۳۹۴: ۲۵۹). در واقع روسیه از این حیث دارای توانمندی‌های بسیار قابل توجهی برای ارتقای منزلت بین‌المللی خود است و می‌تواند از آن به خوبی استفاده کند.

هدف از دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی روسیه در کوتاه‌مدت؛ احیای نفوذ این کشور بر جمهوری‌های شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی و مرکزی و معکوس کردن روند حرکت آنها در همگرایی بیشتر با ساختارهای غربی و ناتو و در درازمدت تضعیف نفوذ امریکا در

قاره اروپا است. راهبرد کرم‌لین برای کنترل منابع انرژی و خطوط انتقال آن در اوراسیا و تبدیل این کشور به منبع انحصاری تأمین انرژی و کنترل نبض اقتصاد غرب می‌تواند در عین‌اینکه وزنه تعادلی در برابر اتحادیه اروپا و ناتو باشد، بر امنیت اروپا در درازمدت پیامدهای قابل توجهی بر جای بگذارد. در واقع روسیه بویژه از دوره دوم ریاست جمهوری پوتین تلاش کرد تا با استفاده از اهرم‌های مختلف بویژه انرژی، ضمن بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی، موقعیت این کشور را به‌عنوان یک قدرت بزرگ در سیاستگذاری بین‌المللی تقویت کند. این روند سبب شده تا امروز انرژی متغیر اصلی تعیین‌کننده تغییر موقعیت روسیه از یک ابرقدرت توسعه‌نیافته به بازیگری هژمون دست‌کم در حوزه سیاستگذاری جهانی انرژی است (شیرازی، ۱۳۹۵: ۲۱).

به این دلیل که انرژی در کانون روند رشد و توسعه اقتصادی روسیه قرار دارد و درآمدی که روسیه از صادرات انرژی به‌دست می‌آورد، موجب نفوذ روزافزون روسیه در سیاست بین‌الملل شده است. روابط روسیه با کشورهای آسیای مرکزی نشان‌دهنده تلاش‌های پیگیر این کشور برای بهره‌گیری از ابزار انرژی برای ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل از راه حفظ ثبات در این جمهوری‌ها و جلوگیری از توسعه نفوذ قدرت‌های دیگر است (کولایی، اله مرادی، ۱۳۹۰: ۵۲-۳۱) وابستگی شدید به منابع انرژی سبب شده تا با کاهش قیمت یا تلاش خریداران به کاهش وابستگی، راهبرد ابرقدرت انرژی این کشور دچار چالش شود. از سوی دیگر عدم توجه کافی به منافع سایر کشورها و استفاده‌های گسترده از ابزار انرژی، سبب شده تا کشورهای واردکننده به فکر سایر منابع باشند. این امر می‌تواند منزلت روسیه را در اقتصاد جهانی به‌عنوان یک تأمین‌کننده باثبات منابع انرژی مخدوش سازد. همچنین با توجه به نوسان قیمت گاز و نفت در بازارهای جهانی، بنیان نهادن ایده ابرقدرت بر پایه انرژی، می‌تواند بسیار آسیب‌پذیر باشد (نوری، ۱۳۸۹: ۳۲). به‌عنوان مثال فشار بیش از حد گاز پروم بر آذربایجان و گرجستان در قیمت گاز، سبب شد این کشورها نسبت به واردات گاز از روسیه تجدیدنظر کنند. آذربایجان که با وجود برخورداری از ذخایر گاز، از جمله مشتریان گاز روسیه است، با فشارهای گاز پروم، توسعه زیرساخت‌های انرژی خود را در دستور کار قرار داد و همچنین هم‌زمان با موافقت گرجستان و ترکیه، آذربایجان توانست گاز مازاد خود را از میدان شاه‌دنیر به گرجستان صادر کند. این امر سبب شد تا سایر کشورها نیز به فکر تأمین گاز گرجستان بیفتند (4: Saivetz, 2007).

نفوذ و قدرت فزاینده ایالات متحده در مناطق پیرامونی روسیه از جمله دیگر چالش‌های اصلی روسیه در ارتقای منزلت بین‌المللی خود است. ایالات متحده راهبردهایی را برای ایجاد شکاف و

جلوگیری از سلطه و نفوذ روسیه بر صنایع نفت و گاز و خطوط لوله انتقال انرژی منطقه از طریق تنوع بخشیدن به مراکز عرصه انرژی را در دستور کار قرار داده است. تحریم‌های گسترده اقتصادی علیه روسیه، احداث خطوط لوله نظیر باکو-جیحان و ... نمونه‌هایی از تلاش‌های امریکا برای کنترل قدرت انرژی روسیه است که با رفتارهای تند و تهاجمی روسیه نیز تشدید شده است (صادقی، ۱۳۹۱: ۲۳۹). در واقع روسیه اگرچه از ظرفیت‌های قابل توجهی برای ارتقای منزلت بین‌المللی خود برخوردار است اما به نظر می‌رسد تأکید بیش از حد بر وجه سیاسی در دیپلماسی انرژی و رویکرد تهاجمی در برخورد با مشتریان خویش در کنار روابط کم و بیش پرتنش با غرب و به‌ویژه ایالات متحده امریکا در سال‌های اخیر، سبب شده تا وجه بین‌المللی این کشور دچار آسیب شود.

نتیجه‌گیری

بررسی تأثیر دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی روسیه و قطر نشان می‌دهد که هر یک از دو کشور توانسته‌اند از ابزار انرژی، در راستای اهداف سیاست خارجی خویش استفاده کنند. در حالی که قطر در عرصه منطقه‌ای تلاش می‌کند تا ضمن کسب استقلال از عربستان سعودی، خود را به‌عنوان یک بازیگر مستقل نشان دهد، روسیه راهبرد هژمونی منطقه‌ای را در دستور کار خود قرار داده است. در عین حال هر دو کشور به نسبت توانسته‌اند تا از ابزار انرژی برای این دو راهبرد متفاوت استفاده کنند. روس‌ها از طریق کنترل سلطه خود بر صنعت نفت و گاز منطقه اوراسیا و قطری‌ها با تلاش برای گسترش شبکه توزیع نفت و گاز خویش در منطقه سعی کرده‌اند تا حدودی به اهداف منطقه‌ای خود دست یابند.

در عرصه انرژی، روس‌ها از ظرفیت‌های بیشتری در این زمینه برخوردارند و با عضویت در چندین سازمان منطقه‌ای، سعی در جلب همکاری و مشارکت سازمان‌ها و شرکت‌های مختلف در عرصه گاز و نفت دارند. در عین حال قطر نیز حضور در اوپک و مجمع کشورهای صادرکننده گاز طبیعی را عرصه‌ای برای عرض اندام در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای یافته و در عین حال سعی می‌کند تا منافع غرب را نیز در این مجامع پیگیری کند.

در بُعد ثبات و امنیت اقتصادی، در حالی که قطر یکی از سی کشور برتر در ثبات سیاسی و اقتصادی است، روسیه شرایط نسبتاً نابسامانی دارد. قطری‌ها ضمن بهره‌گیری از صادرات گاز مایع، بازار انرژی خود را بسیار گسترده و متنوع نموده‌اند. این عامل سبب شده تا قطر در تأمین

منافع ملی خود با مشکلات کمتری مواجه باشد. در واقع قطر نقطه تمرکز خود را بیشتر بر نقاطی قرار داده که می‌تواند بیشترین حجم تولید و بالاترین قیمت را به دست آورد. همچنین قطر ابزار انرژی را چندان وارد منازعات سیاسی نمی‌کند. برخلاف روسیه که به شدت بر عامل انرژی در منازعات سیاسی تأکید می‌کند و سعی در استفاده از دیپلماسی اجبار در عرصه انرژی دارد، قطر با کمک‌های مالی و بین‌المللی ناشی از منابع انرژی و سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی؛ سعی در بهبود شرایط اقتصادی و قدرت نرم خویش دارد. رفتار روسیه در حمله نظامی به اوکراین و بهره‌برداری مکرر و قهرآمیز از وابستگی کشورهای دیگر به منابع انرژی این کشور و تأکید بیش از حد بر تمامی منافع خویش در منطقه سبب تضعیف جایگاه انرژی این کشور شده است.

به نظر می‌رسد آنچه به بهترین وجه نقش دیپلماسی انرژی را در سیاست خارجی نشان دهد، نوع و سطح روابط با غرب است. قطر اگرچه از ثبات و امنیت برخوردار است اما دیپلماسی انرژی سهم کمتری در مقایسه با حضور نظامی آمریکا در این راستا دارد. در مقابل روسیه نیز اگرچه از ظرفیت‌های بیشتری نسبت به قطر برخوردار است و ژئوپلیتیک انرژی این کشور امکان دستیابی به بازار پرمصرف شرق و غرب را به آسانی برای این کشور فراهم آورده اما برخوردهای تهاجمی و قهرآمیز این کشور در برخورد با مشتریان خود به‌ویژه در قفقاز، اروپا و اوکراین و همچنین رویکرد نظامی این کشور در مسأله اوکراین و انضمام کریمه سبب شده تا وجه بین‌المللی این کشور به‌عنوان یک ابرقدرت انرژی با چالش روبه‌رو شود.

منابع

الف) فارسی

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله، (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین و مدودف»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۳.
- بحرینی، مهدی، (۱۳۸۹)، «بررسی جایگاه ایران در تجارت گاز طبیعی»، نشریه اکتشاف و تولید، شماره ۷۷.
- پوراحمدی، حسین و سید رسول حسینی کرانی، (۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک کشورهای نفتی خلیج فارس و چالش‌های جهانی شدن اقتصاد»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره ۱.
- پورزادی، محمد، (۱۳۸۵)، «الجزیره در تقابل با سلطه خبری غرب»، روزنامه شرق، شماره ۷۷۳.
- خسروی، علیرضا و مهدی میرمحمدی، (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- توکلی هرسینی، محمدرضا، (۱۳۹۲)، نقش و جایگاه انرژی در معادلات سیاست خارجی روسیه، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی بهزاد خامه‌ای و مشاوره فرزاد رستمی، دانشگاه رازی کرمانشاه.
- رنج‌کش، محمدجواد، اصغری ثانی، حسین و محقر، احمد، (۱۳۹۲)، «برندسازی در دیپلماسی نیچه‌ای قطر»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۹.
- سلیمان‌پور، هادی، دامن پاک جامی، مرتضی، (۱۳۸۸)، «نقش چندجانبه‌گرایی و ترتیب‌های تجاری منطقه‌ای در پیشبرد دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۳.
- سهرابی، محمد، (۱۳۹۳)، «سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۷، شماره ۲۵.
- شهابی، سهراب، بخشی، جواد و سیما رفسنجانی نژاد، (۱۳۹۲)، «دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران و مجمع کشورهای صادرکننده گاز»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۱.
- صادقی، نگار، (۱۳۹۰)، «نبض سیاست خارجی هماهنگ با دیپلماسی انرژی»، نشریه مشعل، دوره جدید، شماره ۵۸۲.
- صادقی، سید شمس‌الدین، (۱۳۹۴)، «امنیت انرژی چین و ژئواکونومیک انرژی ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۲.
- صادقی، سید شمس‌الدین، (۱۳۹۱)، «راهبرد سیاست انرژی روسیه در اوراسیا: فرصت‌ها و

- موانع»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۱.
- طالبی آرانی، روح‌الله، (۱۳۹۲)، تغییر یا تداوم در سیاست خارجی قطر، گزارش کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۳۲۳۱.
- عظیمیان، سهیلا، مدرس، محمدولی و محمدعلی پور، فریده، (۱۳۹۳) «تأثیر راهبرد انرژی روسیه بر نحوه تأمین نیازهای انرژی کشورهای اروپایی»، *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، سال اول، شماره ۲.
- غفاری، علیرضا و عاطفه تکلیف، (۱۳۹۴)، «کاربرد الگوی عقلایی در تصمیم‌گیری‌های راهبردی برای تولید صیانتی از میدان مشترک پارس جنوبی- گنبد شمالی: مدل مفهومی با تأکید بر الزامات حقوقی»، *پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران*، سال چهارم، شماره ۱۶.
- غلامی، بهادر، کامران، حسن، خالدی، حسین و نیک سرشت، مهدی، (۱۳۹۰)، «پتانسیل‌های گاز طبیعی برای همگرایی در منطقه خلیج فارس»، *نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، جلد ۱۹، شماره ۲۲.
- کولایی، الهه، اله مرادی، آزاده، (۱۳۹۰)، سیاست انرژی روسیه در آسیای مرکزی، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۱.
- محمدی، حمیدرضا و احمد غم پرور، (۱۳۹۳)، «نقش اقتصاد سیاسی بین‌الملل در تغییر ساختارهای حاکمیتی خاورمیانه»، *فصلنامه جغرافیا*، دوره جدید، سال دوازدهم، شماره ۴۳.
- موسوی، سیده مریم، (۱۳۹۳)، «جایگاه گاز طبیعی در اقتصاد، اشتغال کشورهای روسیه، قطر و ایران»، گزارش کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۴۰۱۱.
- میرزائی، جلال، مهدی، عباس زاده فتح آبادی و صدوری علی بابالو، صیاد، (۱۳۹۳)، «ابعاد و دستاوردهای دیپلماسی اقتصادی ترکیه در سال‌های ۲۰۰۳ م تا ۲۰۱۳ م»، *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۶، شماره ۲۰.
- نوری، علیرضا، (۱۳۸۹)، «چیستی اندیشه قدرت بزرگ در سیاست خارجی روسیه»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۱.
- نیاکوئی، امیر و داود کریمی پور، (۱۳۹۴)، «دیپلماسی انرژی اسرائیل: مبانی و اهداف منطقه‌ای»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۲۲.
- یاری، احسان، (۱۳۹۴)، «ژئوپلیتیک انرژی و بازسازی قدرت روسیه»، *فصلنامه جغرافیا*، دوره جدید، سال سیزدهم، شماره ۴۴.

(ب) انگلیسی

- Adeli, S. M. Hossein, (2010), "The Contribution of Energy Diplomacy to International Security", With Special Emphasis on Iran, *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 1 No. 2.
- Bahgat, Gawdat, (2016), "Energy as a Main Driver of Qatari Foreign Policy", *Comillas Journal of International Relations*, N° 05.
- Bagdonas, Azuolas (2012), "Russia's Interests in the Syrian Conflict: Power, Prestige, Prestige, and Profit", *European Journal of Economic and Political Studies*, Vol. 5, No. 2.
- Coates Ulrichsen, Kristian (2014), "Qatar and the Arab Spring: Policy Drivers and Regional Implications", *Carnegie Endowment for International Peace*.
- Dargin, Justin, (2007), "Qatar Natural Gas: The Foreign-Policy Driver", *Middle East Policy*, Vol. XIV, No 3.
- Ibrahim, Ibrahim, Harrigan, Frank, (2012), "Qatar's Economy: Past, Present and Future", *QScience Connect*, 2012, :No.9.
- Grigoryeva, Oksana, (2011), "Energy Diplomacy: Historical Background and Theoretical Approach. The Case of the Baltic Sea States", in *Energy and Security in the Baltic Sea Region*, Thomas Jonter and Ilja Viktorov (editors), *Sweden: Stockholm University*
- Krane, Jim and Wright, Steven, (2014), "Qatar 'Rises Above' Its Region: Geopolitics And The Rejection of the GCC Gas Market", *Kuwait Programme on Development, Governance and Globalization in the Gulf States*, No. 35.
- Khatib, Lina, (2013), "Qatar's Foreign Policy: The Limits of Pragmatism", *The Royal Institute of International Affairs*, 89: 2.
- Kasyanov, Nikolay, (2015), "Understanding the Revitalization of Russian-Iranian Relations", *Carnegie Endowment for International Peace*.No 16/2
- Kaussler, Bernd, (2015), "Tracing Qatar's Foreign Policy and its Impact on Regional Security", *Arab Center for Research and Policy Studies*. Research Paper, No.10
- Likhachev, Vladimir, (2012), "The Role of Energy in Russian's Relations With Turkey And Iran", *Center for Strategic and International Studies*.

- Liuhto, Kari, (2010), "Energy in Russia's foreign policy", *Turun Kauppakorkeakoulu, Turku*, No. 10.
- McSparren Jason J., Evren Tok, Mohamed & Ramadan Sanz, Fatima Mahmoud, (2015), *Contours of Qatar–Sub-Saharan Africa Relations: Shedding Light on Trends and Prospects, Collected Papers, Volume 3, Middle East Centre.*
- Pulliam, Sara, (2013), "Qatar's Foreign Policy: Building an International Image". Cairo: aucegypt
- Thorhallsson, Baldur, (2012), "Small States in the UN Security Council: Means of Influence", *The Hague Journal of Diplomacy*, Volume 7, Issue 2.
- Saivetz, Carol R, (2007), "Russia: an Energy Superpower?", *MIT Center for International Studies*, 07, No.22
- Scheldrup, Macklin, (2014), "Lilliputian Choice: Explaining Small State Foreign Policy Variation", *International Affairs Departmental Honors Thesis, University of Colorado-Boulder*, No, 191,
- Rivlin, Paul, (2013) "Qatar: The Economics and the Politics", *Moshe Dayan Center for Strategic Studies*, Vol. 3, No. 4.
- Six, Sammy, (2015), "Russia's Oil Export Strategy: Two Markets, Two Faces", *Clingendael international Energy International*, No. 2015.1.
- Shadrina, Elena, (2014), "Russia's Gas Policy in Asia: The Driving Forces and the Nature of Institutional Changes", *International Journal of Business and Management* Vol. II.
- Sovacool, Benjamin (2009), "Energy Policy and Cooperation in Southeast Asia: The History, Challenges, and Implications of the Trans - ASEAN Gas Pipeline (TAGP) Network", *Energy Policy*, Vol.37.
- Uluda , Mehmet Bülent, Karagül, Soner, Baba, Gürol, (2013), "Turkey's Role in Energy Diplomacy from Competition to Cooperation: Theoretical and Factual Projections", *International Journal of Energy Economics and Policy*, Special Issue, Vol. 3.
- Varol, Tugce, (2013), "The Russian Foreign Energy Policy", *Macedonia: European Scientific Institute.*
- Verda, Matteo, (2012), Europe's dependency on Russian gas, or Russia's dependency on European money? Trade relations and security issues, <http://www.pecob.eu/do-europe-and-russia-depend-on-each-other-for-gas-and->

money-respectively.

- Wright, Steven, (2009), "Qatar's Foreign Policy: Autonomy and Security", Summary Report, *Center for International and Regional Studies Georgetown University School of Foreign Service in Qatar*, No. 1.

- Zeleneva, Irina, (2013), "Russia's Energy Geostrategy in the Baltic Sea Region, In:" https://journals.kantiana.ru/eng/baltic_region/1398/3989/

وب سایت

- http://www.opec.org/opec_web/static_files_project/media/downloads/data_graphs/MI012017.pdf

- <https://www.bp.com/content/dam/bp/pdf/energy-economics/statistical-review-2016/bp-statistical-review-of-world-energy-2016-full-report.pdf>.